

(۱)

سیاق در فرهنگ و تاریخ*

به

رُشدی راشد

دکتر اصغر مهدوی

سیاق و سیاق واژه‌هایی است مستعمل در عربی و فارسی به معانی آیین، رویه، ترتیب، طریقه، اسلوب، قاعده، نهج، طرز، طور، سبک، شیوه، روش، دستورالعمل و نظایر آنها. در متون فارسی پیشینیان مانند تاریخ بیهقی، ترجمه تاریخ یمنی، کلیله و دمنه، جهانگشای جوینی، گلستان سعدی و بسیاری دیگر از نگارشهای والا یا عادی این زبان به همین معانی و مفاهیم آمده است. شواهدی چند را علاقه‌مندان می‌توانند در لغتنامه دهخدا ببینند.

کلمه سیاق در تداول زبان عربی معنی «صداق زن» (مهر زن) هم دارد. به همین ملاحظه است که داج B. Dodge مترجم انگلیسی کتاب الفهرست ابن ندیم آن را به dowries ترجمه کرده است و ما در جای خود به این مطلب باز می‌پردازیم.

سیاق و سیاق که این گفتار بدان اختصاص دارد روشی است از ثبت محاسبات دیوانی و تجاری که قرون متمادی در ایران متداول بود و تا پنجاه شصت سال پیش

*. خلاصه‌ای کوتاه از این گفتار در آذرماه ۱۳۷۵ در انجمن ایران‌شناسی ایران و فرانسه در تهران عرضه شد.

یگانه وسیله متعارف کار بازرگانان و منشیان و مترسلان و مستوفیان و هر کسی بود که می‌خواست ارقامی را در فرد و دفتر و دستک به ثبت درآورد. این روش ثبت محاسبات، در امور استیفای مملکت و صدور فرامین خاص تیول و سیورغال و مستمری و صکوک و سجلات محضری و هرگونه معاملات ملکی و داد و ستد سوداگران و بازرگانان و بیاضها و دستکها و کتابچه بقالان و کاسبان رواج کامل داشت و طریقه‌ای مشخص در سراسر قلمرو فرهنگی ایران و هند و ماوراءالنهر و بلاد عثمانی و احیاناً تا حدودی از قلمرو مصر (کاملاً مطمئن نیستم. ولی مسلم می‌دانم که تجار ایرانی در آن دیار به سیاق کار می‌کرده‌اند) می‌بود. حتی آقای دکتر مظفر بختیارگفت مسلمانان چین هم در قرن گذشته سیاق می‌آموخته‌اند و آن را در محاسبات بازرگانی به کار می‌داشته‌اند.

کلمه سیاق به این معنی اخیر، یعنی طریقه ثبت محاسبات در نام کتابها، آبادیها و اشخاص هم مذکور است. سیاق آباد نام یکی از آبادیهای ایران است. سیاق فی تاریخ نيسابور نام کتاب معتبری است در تاریخ آن شهر. سیاق التواریخ^۱ نام یک سلسله کتابهای ثبت اسامی پادشاهان و ملوک عجم است که به اسلوب سیاق نویسی تنظیم می‌شده است. سیاقی هروی شاعری بود که در ۹۷۹ زنده بود و نامش در تذکره مطربی سمرقندی یاد شده است. نظام‌الدین علی مؤلف «فتوحات شاهی» نیز که در زمان صفویه ابتدا مستوفی کوه گیلویه و سپس وزیر فارس بود تخلص خود را به مناسبت شغل و حرفه‌اش «سیاقی» قرار داده بود^۲. نام خانوادگی دبیرسیاقی هم طبعاً بدین مناسبت انتخاب شده است که فردی از آن خاندان منشی و سیاق نویس بوده است. در قدیم شهری چون سمنان به داشتن سیاق‌نویسان شهرت داشته است. عبدالله بهشتی هروی (قرن یازدهم) در مثنوی «نورالمشرقین» سروده است:

خلقش متدین و امین‌اند در علم سیاق بی‌قرین‌اند^۳

کلمه «سیاق» را معمولاً و بطور اغلب از ریشه عربی دانسته‌اند و آن را در لغتنامه‌ها قید کرده‌اند. دوزی R. Dozy در کتاب «دنباله فرهنگهای عربی» برخلاف

فرهنگهای دیگر اشاره به معنی اصطلاحی سیاق در مورد محاسبات کرده و این شاهد را از کتاب «الفخری» به سند آورده است: «علم السياقة والحساب لضبط المملكة و حصر الدخل و الخرج».^۴

اخيراً فاضل گرامی آقای هوشنگ رهنما ضمن یادداشت کوتاهی که در مجله ایرانشناسی به چاپ رسانید نوشت این کلمه صورتی است تغییر یافته از کلمه «سایاگ sāgha اوستایی به معنی شماره. او به احتمالی گفته است شاید در روزگار اشکانی و ساسانی به زبان ترکی راه یافته و به شکل «سایاق» تلفظ شده بوده است و این نتیجه را از استنباطات خود عرضه می‌کند که «سایاگ» در قلمرو تمدن ایرانی رواج داشته و در دوره اسلامی به مناسبت شباهت آوایی کلمه با لفظ «سیاق» عربی (به معنی روش) به این صورت و شکل اخیر به تلفظ در آمده است.^۵ البته اگر برای این نظریه که جنبه زبانشناسی دارد بتوان ضبطی به شاهد از ثبت محاسبات سیاقی آن عهد به دست آورد طبعاً تاریخ سیاق کهن تر خواهد شد از آنچه اکنون استنباط شدنی است.

ارقام و علائمی که در سیاق نویسی از دوره سلجوقی به بعد در نسخه‌های خطی دیده می‌شود با کمی پس و پیشی و دگرگونی همانهاست که تا پنجاه شصت سال پیش مستعمل بوده است و در اوراق و اسناد و مناشیر متأخر دیده شدنی است و عبارت است از اشکال کوتاه و رمزگونه شده ثبت عدد به حروف، نه رقم. نمونه‌ای که از دوره سلجوقی می‌شناسم آن است که در نسخه خطی «دستور دبیری» تألیف محمد بن عبدالخالق میهنی کتابت سال ۵۸۵ مضبوط است.^۶

ظاهراً همین گونه خطوط و ارقام در هم پیچیده (تعلیق مانند) است که به رقوم و خطوط دیوانی مشتهر می‌بوده و بطور متوازی و در همان مفهوم آنها را «رقوم سیاقی» گفته‌اند. فصلی که در نفایس الفنون (فصل دوم از فن پانزدهم به علم استیفا) به «ارقام متعارف اهل دیوان» اختصاص دارد ناظر به همین گونه ثبت و ضبطهای سیاقی (دیوانی) است و نمونه هم داده است.^۷ اصطلاح حساب دیناری برای این

گونه ثبت در سفرنامه ابراهیم بیگ، بنابه اشاره کاظم زاده ایرانشهر^۸ آمده است.

کلمه سیاق و سیاق در متون

کلمه سیاق، در نوشته‌های تا سال هزارم هجری که دیده‌ام به نظم تاریخی چنین است که می‌آورم. از آوردن شواهد بعد از سال ۱۰۰۰ خودداری شد، زیرا به کثرت آمده است و صورتی عادی دارد.

(۱) سال ۳۷۷ - ابن ندیم بغدادی در کتاب الفهرست ضمن عنوان «الکلام علی بری الاقلام» (تراش قلم) عبارتی دارد که کلمه سیاق در آن مَصْرَحاً به ضبط در آمده و چنین است:

«و بری الفارسی ای یکون سن قلمه مشعثاً، اما ان یکون شعثه الکاتب بالارض او باسنانه حتی یحسن به الخط، و ربّما کتبوا باسفل قصبته غیر مبریه، و یسمون هذه الانبویه خاماً و بها یکتبون الهماه دیباب و هی کتب الدیانة والسیاق و غیره.»^۹

رضا تجدد در ترجمه فارسی عبارت را چنین برگردانیده است: «و فارسیان سر قلم را ریش ریش سازند، به این ترتیب که نویسنده یا بر روی زمین و یا با دندان آن را ریشه‌دار می‌کند تا خطش بهتر گردد و گاهی هم با نی نتراشیده می‌نویسند و آن را خامه می‌نامند و با آن هماه دیباب را که از کتب دینی و سیاق و غیره است می‌نویسند.»^{۱۰}

«داج» عبارت ابن ندیم را در انگلیسی چنین به ترجمه در آورده است:^{۱۱}

The Persian thrim with the nib of the pen fringed. The scribe separates it either against the floor or with his teeth, so as to embellish the penmanship. Sometimes they write with the lower end of an unsharpened reed, calling the reed Khām. With it they write ilhamāh dināt الهماه دینات which are books of religious inspirations, dowries and other things.

چنانکه مشاهده می‌شود «داج» کلمه سیاق را به dowries (مَهْر - صداقیه - جهیزیه عروس) ترجمه کرده است. بسیار دور از ذهن می‌نماید که مراد ابن‌ندیم از سیاق آن هم به دنبال «دیانت» آن باشد که «داج» دریافته است. تصور اینکه سیاق درین عبارت مصداقی از دفاتر محاسباتی باشد بهتر و مناسبتر است از آنچه «داج» اراده کرده است. اگر مراد ابن‌ندیم از سیاق دفاتر محاسباتی باشد توان گفت قدیم‌ترین مأخذی که لفظ سیاق را علی‌الظاهر در معنای ثبت ارقام دارد همین الفهرست است.^{۱۲}

(۲) سال ۴۳۷ تا ۴۴۴ - ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه، به هنگام دیدار خود با استاد علی نسائی شاگرد ابن سینا نوشته است:

«نزدیک وی شدم مردی جوان بود. سخن به زبان فارسی همی گفت، به زبان اهل دیلم، و موی گشاده. و جمعی نزد وی حاضر. گروهی اقلیدس می‌خواندند و گروهی طب و گروهی حساب. در اثنای سخن می‌گفت که من بر استاد ابوعلی سینا رحمة الله علیه شدم، او گفت من چیزی از سیاق ندانم* و هوس دارم که چیزی از حساب بخوانم. عجب داشتم و بیرون آمدم.»^{۱۳}

درین متن نسبت به ضبط کلمه سیاق اشکالی هست و آن اینکه برای آن نسخه بدل «سپاهانه دانم» آورده شده است و این ضبط خود معنای درستی را در بر ندارد. متأسفانه از سفرنامه نسخه خطی قدیم در دست نیست تا بتوان به نسخه بدل معتبری دست یافت. فعلاً با متن موجود رفع اشکال چنین شدنی است که کلمه «حساب» را در عبارت اخیر، به احتمال تحریف و تصحیفی از سیاق بدانیم. اینکه از قول ابن سینا گفته شده است چیزی از سیاق نمی‌دانم شاید درست باشد زیرا ظاهراً دانشمندان ریاضی عنایتی به فن سیاق نداشته و آن را وسیله ثبت و ضبط محاسبات روزانه و کاسبکارانه می‌دانسته‌اند، کما اینکه در جهانگشای جوینی

*. باید توجه داشت که در کتاب «الوامر العلائیه» اشاراتی به علم سیاق و ابن سینا شده است. صفحه ۱۵

- چنانکه خواهیم دید دفاتر محاسباتی «خط بقالان» دانسته شده است.^{۱۴}
- (۳) سال ۵۸۴ - نجم‌الدین ابوالرجاء قمی در کتاب فارسی «تاریخ الوزراء» بعضی از مصطلحات فن سیاق و استیفا را ضمن احوال شرف‌الدین نوشروان بن خالد آورده و نوشته است: «در قوانین محاسبات همه در حشو بودند و او در بارز»، «فذلک حساب این است که یاد کرده آمد»، «فذلک دین و دیانت بادید آورد»، «دیگر به خاطر منها و من ذلک رنجور خاطر شدند.»^{۱۵}
- (۴) سال ۵۹۹ تا ۶۰۳ - نجم‌الدین محمد بن علی راوندی در «راحة الصدور و آية السرور» عبارتی دارد درباره روشی که مستوفیان عراقی و خراسانی در مختصر کردن کلمات پیش گرفته بودند. ظاهراً گویای آن است که نوعی از ارقام سیاقی مراد او بوده است. آن عبارت این است:
- «و مستوفیان عراق و خوراسان همچنین اختصاری کردند و بعضی از نوشته حذف کردند و خیر الکلام ما قلّ و دلّ بر خواندند، چنانکه از «ربع» حرف «ب» و سر «عین» بیفکنند و از دنایر «دال» و «نون» اسقاط کردند.»^{۱۶}
- (۵) سال ۶۰۳ تا ۶۱۲ - حمیدالدین احمد بن حامد کرمانی مشهور به افضل در رساله کوتاه «المضاف الی بدایع الازمان» متذکرست:
- «ملوک آل سلجوق به هر دو سه سال وزیری از وزراء خویش جانب مکرانات می فرستادند حساب معاملات و سیاقات خراج آن طرف روشن می گردانیدند.»^{۱۷}
- درین عبارت طبعاً مراد از «سیاقات خراج» صورتها و دفترهای محاسباتی است که به شیوه خط سیاقی نوشته می شده است.
- (۶) حدود ۶۱۸ - سدیدالدین عوفی در لباب الالباب آورده است: «الاجل عزیز الدین رافعی از رؤسای اسفراین و معاریف خراسان ... در شیوه سیاق و دقایق محاسبات از اقران عهد ممتاز ...»^{۱۸}
- (۷) سال ۶۵۸ - عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا عبارتی نوشته است که اگر چه کلمه سیاق در آن نیامده ولی ظاهر عبارت گویاست که مرادش نوشتن دفاتر به

رقوم سیاقی بوده است. متن عبارت مورد استناد چنین است:
 «و با هر ولایتی که مال قرار نهادندی یا مالی رسیدی به خطی که بقالان نویسند
 بر آن ترتیب بر کاغذ پارها ثبت می‌کردندی تا به وقتی که جمعی از اکابر خراسان
 وضع دفاتر و محاسبات کردند و برین سیاق تا به وقتی که جنتمور گذشته شد و
 نوسال قائم مقام او...»^{۱۴}

۸) سال ۶۶۱ - تاج الدین نسایی سراینده منظومه «کارنامه اوقاف» ضمن بیان
 انتقادآمیز از اوضاع نا به سامان اوقاف خواف کلمه سیاق و چند اصطلاح رایج در
 آن نوع ثبت محاسباتی را ضمن ابیات منظومه خود آورده است، از جمله:

حالی اندر حسابشان پیچید	دفتر کهنه را به پیش کشید ...
صاحب اوقاف، اگر چه بُد واقف	متقی بود و عالم و عارف ...
لیک وقت حساب و گاه شمار	باز نشناختی یمین ز یسار
بر سیاق چنان وقوف نداشت	گر چه خود را محاسبی پنداشت
دفتر وقف را اصول و فروع	حشو بد جمله بارز و مجموع
کس نوشته است دفتری هرگز	اصل در حشو و فرع در بارز...
هیچ کس دید و قفی اندر شرع	که فزون بود اصل آن از فرع ^{۱۹}

۹) پیش از سال ۶۸۳ - کلمه سیاق را در عنوان کتاب «شمس السیاق» که از
 تألیفات شمس الدین محمد صاحب دیوان دانسته شده است (که علی الظاهر
 «صاحبه» نام دیگر آن است) می‌بینیم. معرفی بیشتر کتاب او در بخش ضمائم دیده
 شود.

۱۰) سال ۶۸۴ - حسین بن محمد بن علی جعفری روغدی در «الوامر العلائیه
 فی الامور العلائیه» نوشته است:

«صدر بزرگوار خواجه نامدار سعدالدین ابوبکر المستوفی الاردبیلی رحمه الله که
 علم سیاق بر قانون شیخ ابوعلی سینا از بیت حروف منها و من ذلک در ممالک
 روم به واسطه قدوم او ظهور یافت و محاسبان دواوین این مملکت را به کمال

درایت خود از تجوّد کسی (؟) خلاص داد...»^{۲۰}

نکته مهم درین نوشته اشارت مؤلف به زمان رواج رقوم سیاقی در ممالک روم است. جزین به خلاف نوشته ناصر خسرو اشارتی به سیاق دانای ابن سینا شده است.

(۱۱) قرن هفتم - کمال الدین ابن الفوطی (۶۴۲ - ۷۲۳) در «مجمع الاداب فی معجم الالقب» ضمن آوردن نام مجیرالدین محمد ابویعقوب بن ابراهیم بن یحیی کرمانی مستوفی نوشته است:

«کان ماهراً فی صناعة الاستیفاء و معرفة علم الحساب و سمعت ان له مختصراً مفیداً فی علم السیاق و کتابة الدیوان و الحساب.»^{۲۱}

(۱۱) سال ۷۰۱ - صفی الدین محمد بن علی معروف به ابن طقطقی (متوفی ۷۰۹) در کتاب «الفخری»^{۲۲} که نام آن «منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء» است دو بار کلمه «سیاق» را آورده. صورت عبارت مصرح است که مراد او همین روش محاسباتی مورد بحث ماست. این دو عبارت را دزی Dozy ذیل «سیاق» برای نشان دادن معنای دیگری از سیاق غیر از آنچه در فرهنگهای معمول عربی یاد کرده اند آورده است. عبارات ابن طقطقی از آنجا نقل می شود:

- «علم السیاق و الحساب لضبط المملكة و حصر الدخل و الخرج.»

- «نقل الدیوان من الفارسیة الی العربیة و اخترعت سیاقه المستعربین» (در بیان

وضع محاسبان عصر عبدالملک بن مروان).^{۲۳}

(۱۳) حدود سال ۷۰۰ - علاء الدین عبدالله بن علی تبریزی مشهور به خواجه عبدالله فلکی یا فلک علاء کتاب «قانون السّعادة» را در علم سیاق در دو «طرف» تألیف کرد. این مؤلف صاحب دو تألیف است. تألیف دیگرش «سعادت نامه» نام دارد که در ۷۰۶ به تألیف در آمده است و در تألیف آن از نوشته خواجه جمال الدین منشی استفاده برده و دو بار نام او را آورده است (فصل دوازدهم از تعلیم اول). فلکی «سعادت نامه» را به مناسبت نام خواجه سعدالدین محمد ساوجی وزیر نام

گذاری کرده. ظاهراً «قانون السَّعاده» هم به همان مناسبت بوده است. در مورد مطالب کتابشناسی آن به بخش ضمائِم مراجعه شود. لفظ «سیاقت» چندین بار درین متن به کار رفته است.

۱۴) سال ۷۰۶ - همان علاءالدین عبدالله بن علی، کتاب دیگر خود را در علم سیاقت و استیفا به نام «سعادت نامه» در دو قسم تألیف کرد. کلمه سیاقت در آن مکرراً دیده می‌شود. برای مشخصات کتابشناسی مندرجات آن به بخش ضمائِم مراجعه شود.

۱۵) حدود سال ۷۱۰ - خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر و طبیب در «الوقفیة الرشیدیة» یک جا کلمه سیاقت را در معنای محاسبه آورده است چنین: «مقدار هر یک از آن و شروط آن بدین موجب که شرح آن به طریق سیاقت به دو «حرف» نوشته می‌آید...»^{۲۴}

یک بار هم ضمن عبارتی دو اصطلاح مربوط به سیاقت را ذکر کرده است: یکی «دفعه» است و دیگری «حرف». نوشته است: «و هر دفعه‌ای از آن باز مشتمل است بر دو حرف برین ترتیب و سیاقت». درینجا سیاقت معنی طریقه و روش می‌دهد، اگر چه شاید بتوان معنای مورد نظر را هم به ایهام از آن استخراج کرد.^{۲۵}

۱۶) سال ۷۲۳ - محمود بن محمد آقسرائی مؤلف «مسامرة الاخبار» که آن را در سرزمین روم تألیف کرده، ضمن وصف حال وزیری، حدود سال ۶۹۰، از تبحر او در فن سیاقت یاد کرده است:

«القصة صاحب [فخرالدین] قزوینی اگر چه از علوم بهره نداشت و الفاظ به غایت لحن (کذا) بودی که روزی حافظی را گفت که عُرشی قرآن بر خوان. میان عُرش و عشر تفاوت نمی‌دانست. اما در فن سیاقت نظیر نداشت.»^{۲۶}

۱۷) سال ۷۲۵ - ناصرالدین منشی کرمانی در کتاب «نسائم الاسحار من لطائم الاخبار» که مخصوص ذکر سوابق احوال و کفایت عده‌ای از وزرای پیش از مؤلف و حتی آنان است که در دوره سلجوقی و غزنوی مصدر کار بوده‌اند، دانستن علم

سیاق را به آنها منتسب داشته است. ظاهراً این اطلاعات را از مآخذ معتبر پیشینه نقل کرده است. چند مورد را من باب مثال نقل می‌کند:

- دربارهٔ عضدالدین سدید الملک اصفهانی از ورزای عهد ملک‌شاه: «در علم سیاق و استیفا ماهر بود.»^{۲۷}

- دربارهٔ نصیر الدین محمود بن نطنزی از وزرای عصر سلاجقه: «در استیفا و سیاق نیز مهارتی تمام داشت.»^{۲۸}

- دربارهٔ جمال الدین دستجردانی وزیر عصر ایلخانی: «ابن بجده فن استیفا و سیاق شد.»^{۲۹}

- دربارهٔ سعدالدین محمد ساوجی (ساوی) وزیر عصر ایلخانی: «در خبرت به علم استیفاء و سیاق و متانت در انشاء و کتابت... اعتماد بر وی کردند.»^{۳۰}

این موارد گویای آن است که «استیفاء و سیاق» دو اصطلاح قرین و معتاد در توصیف وزرای ماهر به ثبت و ضبط محاسبات دیوانی به روش سیاقی بوده است. (۱۸) سال ۷۳۰ - حمدالله قزوینی که خود مستوفی و شاغل به عمل استیفا و لامحاله مطلع بر فن سیاق بود در «تاریخ گزیده» تألیف مشهور خود تفصیلی را دربارهٔ عمل سیاق آورده است که از لحاظ بیان مطلب و اشمال اصطلاحات بر نوشته‌های دیگران برتری دارد. می‌نویسد:

«هر چند شغل این بنده آن فن نبوده (یعنی تاریخ نگاری) و اسلاف و اقربای او به صناعت تحریر و سیافت موسوم گشته اما در خاطر گذشت که اگر فحاوی مضامین علم تاریخ، تاریخی بر شکل و شیوهٔ سیاق «منها» و «من ذلک» منتظم کند جامع مفردات توجیهاات آن فن گردد و وضعی* بر اصل باشد که در هیچ «دفعه» انگشت بر «حرف» آن نتوان نهاد و به افهام نزدیکتر باشد...»^{۳۱}

(۱۹) حدود سال ۷۴۰ - حمدالله مستوفی در کتاب دیگر خود موسوم به «نزهة

*. ظاهراً فرعی به مناسب اصل.

القلوب» تا آنجا که متوجه شده‌ام دوبار در خطبه کتاب کلمه «سیاقت» و دو بار اصطلاح «نردبان پایه» را که خاص فن سیاقت می‌باشد آورده است، می‌نویسد:

«در فهرست این کتاب به صورت سیاقت شروع کنم، والله الموفق... بنیاد سخن بر فاتحه و سه مقاله و خاتمه نهاده شد و اگر چه در منهای اول نردبان پایه پیش اهل سیاقت جایز نیست اما چون قاعده خیر الکلام ما قلّ و دلّ پیش ایشان نیز مقرر است و رعایت قراین به تکرار می‌انجامد ترک تکرار اولی بود به نردبان پایه قناعت نمود.»^{۳۲}

خوانندگان توجه خواهند داشت که حمدالله مستوفی درین هر دو کتاب تبویب مطالب و تقسیم بندی ادوار تاریخی را بر اساس روش مرسوم در سیاقت اختیار کرده است. «دفعه» و «حرف» نشان دهنده آن است که (همانند رشیدالدین فضل الله در وقفنامه ربع رشیدی و همچنین در تقسیم بندی جامع التواریخ)، پیروی از اصول رایج در فن سیاقت نویسی کرده است.

(۲۰) پیش از ۷۵۳ - شمس الدین محمد بن محمود آملی (متوفی در ۷۵۳) کتاب «نفایس الفنون فی عرایس العیون» را هنگامی که در فارس به خدمت امور دیوانی مشغول می‌بود تألیف کرد. فصل اول از فن یازدهم آن به فن استیفا اختصاص دارد و علائم سیاقتی هم در آنجا منقوش شده است. در مقدمه آن می‌نویسد: «بدان که صناعت سیاقت فنی گزیده و قسمتی * پسندیده است.»^{۳۳}

(۲۱) کمی پس از سال ۷۵۷ - محمد بن هندو شاه نخجوانی مؤلف «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» در سه جا ازین تألیف کلمه سیاقت را ذکر کرده است. یکی: «اکنون به ذکر فهرست اقسام و مراتب و ضروب و فصول و صور و انواع و اصناف و ابواب این کتاب بر طریق سیاقت مشغول شویم، بمشیه الله و عونه.»^{۳۴}

جای دیگر آورده است ذیل عنوان «در تفویض استیفاء ممالک»:

*. کذا در چاپ، شاید: قسمی.

«و چون خواجه جلال‌الدین طاهر از اکابر ممالک به دهاء و کیاست و ذكاء و کفایت و رأی صایب و حدس ثاقب و تعمق انظار و تدنق افکار مستثنی و مرجوع‌الیه است و در فن سیاحت که مدار جمع و خرج مملکت بر آن است و رونق کارخانه سلطنت از استعمال آن، تصانیف کتب کرده همه تأمل بلیغ او به تنوع اقسام و تشعب ضمایر مسری و مفضی گشته، مستوفیان زمان سر بر خط تلمذ او نهاده‌اند و از فراید فواید و نفایس انفاس او اقتباس انواع مهارت و صداقت کرده... الخ»^{۳۵}

در فصلی که به دفتر داری ممالک اختصاص یافته است اطلاعات مفیدی از ترتیب بر قرار کردن دفتر داری به صلاح اندیشی و دستور خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی ضبط کرده و نوشته ست:

«بعد از سه سال خواجه شمس‌الدین اندیشه کرد که مبادا که اصحاب اغراض در حق او به حضرت پادشاه قصدی کنند و از بی ضبطی دیوان و عدم وقوف بر جمع و خرج اموال اعلام دهند، با صاحب فاضل خواجه جمال‌الدین منشی* که در فضایل بسیار به تخصیص در فن حساب و سیاحت و استیفا و تدوین دواوین و ضبط دفاتر و دساتیر دیوانی علامه جهان بود درین باب مشورت کرد... الخ»^{۳۶}

(۲۲) حدود ۷۶۲- عبدالله بن محمد بن کیا مازندرانی مقیم تبریز رساله «فلکیه» را در فن سیاق به نام همام‌الدین فلک‌المعانی وزیر مازندران تألیف کرد. او ضمن بیان مطالب سنوات ۷۴۰ و حول و حوش آن را متعدد آورده است. متن این رساله را والتر هینتز W. Hinz از روی نسخه شماره ۲۷۵۶ کتابخانه ایا صوفیه در سال ۱۹۵۲ در ویسبادن به چاپ رسانیده است. مقدمه هینتز چون متضمن اطلاعاتی است به

*. این خواجه جمال‌الدین منشی ظاهراً همان کسی است که علاء تبریزی در «سعادت نامه» ذکر او را آورده است. چه بسا که نخجوانی مطلب را از همان مأخذ برگرفته. شاید شمس‌السیاق (احتمالاً = صاحبیه) تألیف همین شخص باشد که به مناسبت نام شمس‌الدین صاحب دیوان به شمس‌السیاق موسوم کرد و محققانی آن را به مناسبت لقب صاحب دیوان «صاحبیه» خوانده‌اند. البته در مأخذ عموماً تألیف آن را به شمس‌الدین صاحب دیوان منسوب کرده‌اند.

ترجمه دوست گرامیم کاوس جهاننداری در پیوستها آورده شد. درین رساله الفاظ سیاق و سیاق در عبارات متعدد دیده می شود و چون متعدد است صفحات مورد ارجاع بدان در متن آورده می شود.^{۳۷}

- «مخفی نخواهد بود که فن سیاق به نسبت با دیگر فنون اعلی و اعز به اتفاق اصحاب بلاغت و ارباب کتابت اشرف است». (ص ۲)

- «به موجب هذه السياقة». (ص ۴۰)

- «نزد ارباب سیاق آن دستور را مؤامره خوانند». (ص ۵۷)

- «حفظ سیاق و تکرار الفاظ در روزنامه چه مرعی داشتن واجب شد». (ص ۸۳)

- «اقسام دفاتر تمام شد و خواننده را طریق سیاق نقیراً و قطمیراً حاصل خواهد آمد». (ص ۱۸۴)

- «در مصرف به قاعده او که در طریقه سیاق داند از جمع آنچه اتفاق افتاد صرف کند». (ص ۲۲۰)

- «والحمد لله وحده، تمت الكتاب السياقة». (ص ۲۵۴)

(۲۳) سال ۷۸۲- در بیاض تاج الدین احمد وزیر فارس که پایان گردآوری آن سال ۷۸۲ هجری بوده است نامه ای از منشی ای ناشناس (به مناسبت افتادگی و اغتشاش اوراق) نقل شده است که در آن اصطلاحات متعددی از فن سیاق مندرج است. بخشی از آن در ضمائم این کتاب آورده می شود.^{۳۸}

(۲۴) حدود ۸۲۰- غیاث الدین جمشید کاشانی در «مفتاح الحساب» آورده است:

«و اهل السياقة و المعاملات بل العامة استعملوا الدوانیق و الطسوجات و الشعيرات.»

و در جای دیگر نوشته است:

«ولما اعتضاد اكثر اهل السياقة و ارباب المعاملات و عامة الانام باستعمال هزه

الكسور.»^{۳۹}

(۲۵) سال ۸۲۴- منصور بن محمد بن محمد بن علی شیرازی کتابی در فن سیاق به نام «شمس السیاقه» در هرات تألیف کرد. یگانه نسخه‌اش مورخ به سال ۸۹۰ در موزه عراق (بغداد) است به شماره ۱/۱۱۴۷ و توسط والتر هینتز معرفی و از آنجا به نوشته‌های فهرستی محمدتقی دانش‌پژوه و احمد منزوی وارد شده است. احتمال دارد این منصور شیرازی همان کسی باشد که فروغ اصفهانی در کتاب «فروغستان» از و به اسم شمس‌الدین کاتب شیرازی یاد کرده و ضمن اشاره بدو نوشته است: «الی حال کتاب شیراز و کل فارس و عراق و آذربایجان و خراسان و مازندران و غیره به آن سیاق دفاتر خود را ترتیب و ضبط می‌نمایند.»^{۴۰}

(۲۶) پس از ۸۴۲- عبدی بن محمود بن عبدالجبار رساله‌ای به ترکی در فن سیاق به نام شهزاده ... شمس‌الاسلام والمسلمین محمد چلبی تألیف کرد که در آن اصطلاح فارسی «نردبان پایه» چند بار آمده است. همچنین ذکر سال خانی (همانند سعادت نامه و فلکیه) متعدداً در آن دیده می‌شود (سالهای ۲۴ تا ۳۸). اینکه تألیف آن پس از سال ۸۴۲ ذکر شد به مناسبت آن است که در مطاوی کتاب ذکر سالهای ۸۲۳ تا ۸۴۲ شده است. کلمه سیاق در خطبه این متن بی نام دو بار آمده است:

«... که علم سیاقنده عظیم هوس واردی بوکمه کمینه دن التماس بیوردی ... موجز و مختصر علم سیاقنده تألیف اولنه چون ... الوسع و الطاقة اگر» (دنباله افتاده). نسخه این رساله به همراه مجمل‌الحکمه (ترجمه رسائل اخوان الصفا) متعلق به کتابخانه ملی پاریس است. پیوست هفتم دیده شود.^{۴۱}

(۲۷) حدود ۸۴۵- جعفر بن محمد بن حسن جعفری در «تاریخ یزد» نوشته است:

«خواجه عبدالقادر بن محمد بن سدید... در علم سیاق* نظیر نداشت. وی را جهت حساب پادشاه به تبریز بردند و سلطان ابوسعید او را نوازش نمود ...»^{۴۲}

*. در تاریخ جدید یزد «علم محاسبه» آمده است.

(۲۸) سال ۸۸۰ - عبدالرزاق سمرقندی در «مطلع سعدین و مجمع بحرین» ضمن ذکر وفات برادر خود به نام عبدالقهار نوشته است:

«... و حسن خط و مهارت در علم سیاق و فن انشاء و صنعت کیمیا در مناقب ثواقب می افزود.»^{۴۳}

(۲۹) سال ۸۸۳ - سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی در «آثار الوزراء» ضمن احوال چند تن از وزراء که در کار استیفا مبرز بوده‌اند از فن سیاق یاد کرده و از جمله درباره شهاب‌الدین احمد شیرازی که پدرش وزیر شاهرخ بود نوشته است: «در انشاء و حسن خط و علم سیاق نظیر نداشت.»^{۴۴}

موردی را نقل کردم که نزدیک به عصر مؤلف بوده است. ورنه او استطراداً دانستن سیاق را به عده‌ای از ورزای متقدم هم نسبت داده است.

(۳۰) پیش از ۹۱۱ - قاضی میر حسین بن معین‌الدین میبیدی (قاضی یزد) که در سال ۹۱۰ یا ۹۱۱ مقتول شد سه نامه خطاب به یکی از مستوفیان یزد نوشته و آنها را به اصطلاحات سیاق ممزوج ساخته است. متن یکی از آنها بطور نمونه در بخش پیوست آورده شده است.^{۴۵}

(۳۱) سال ۸۹۲ - دولت‌شاه سمرقندی در «تذکره الشعرا» ضمن شرح حال سلمان ساوجی نوشته است: «خواجه سلمان را نیز در علم سیاق و قوفی تمام بوده.»^{۴۶}

(۳۲) سال ۹۱۵ - خواندمیر در «دستور الوزراء» بارها از سیاق دانی بعضی از وزراء یاد کرده است، حتی در مورد وزرایی که قرونی پیش از خود او می‌زیسته‌اند. طبعاً ما نمی‌دانیم منشاء اقوال او چه مآخذی بوده است. از آن جمله است این موارد:^{۴۷}

- ابونصر محمد بن جهیر موصلی وزیر ابونصر بن مروان در دیار بکر: «به صفت فصاحت و بلاغت و مهارت در فن استیفا و سیاق اتصاف داشت.» (ص ۸۴)

- ابوالمعالی النحاس اصفهانی: «به اصناف فضل و ادب موصوف بوده و در فن سیاق و استیفا به کثرت مهارت معروف.» (ص ۹۰)

- عمیدالملک ابونصر کندری: «در صنعت انشاء و فصاحت و فن استیفا و

- سیاقت ید بیضا می نمود.» (ص ۱۴۹)
- خواجه نظام الملک: «آنگاه روی به غربت نهاده با اهل سیاق و ارباب قلم در آمیخت و در آن علم بغایت صاحب وقوف شد.» (ص ۱۵۰)
- نصیرالدین مظفر خوارزمی وزیر سلجوقیان: «به دانستن فن استیفا و سیاقت میاهی و مفتخر بود.» (ص ۱۹۹)
- خواجه سعدالدین محمد آوجی: «در علم استیفا و سیاقت و متانت و در فن انشاء و کتابت بن شبه و بی نظیر می نمود.» (ص ۳۱۳)
- خواجه کمال الدین دستجردانی: «در فن سیاق و سرانجام مهم دیوانی مهارت کامل حاصل کرده.» (ص ۳۱۳)
- خواجه نعیم الدین نعمه الله فهستانی وزیر در زمان تیموریان: «به تعلیم علم استیفا و سیاق میل کرد و در آن فن سرآمد امثال و اقران گشته.» (ص ۳۷۲)
- «و با آنکه تا آن زمان علم سیاق و استیفا نوزیده بود به کمال قابلیت و قوت علم ریاضی و حکمت بر مغلطه آن محاسبه و قوف یافته ...» (ص ۳۷۳)
- خواجه مظفرالدین مختار سبزواری که در ۸۶۵ وزیر بود: «از حلیه فضایل نفسانی و وقوف در امر سیاق و مهم دیوانی بغایت عاقل و طاری بود.» (ص ۳۷۶)
- خواجه برهان عبدالحمید وزیر در زمان تیموریان: «در علم سیاق و استیفا مهارت داشت. در آن فن به تکلم آمد و چون عمده در تمشیت امور وزارت مهارت در علم استیفا و سیاق است ...» (ص ۳۷۹)
- خواجه افضل الدین محمد کرمانی: «در فن سیاق و استیفا به مرتبه ای مهارت داشت که هیچ کس از ابناء زمان با وی خیال مساوات بر لوح ضمیر نمی توانست انگاشت.» (ص ۴۳۳)
- خواجه ابواسحق: «سر دفتر مستوفیان آفاق بود و در علم سیاق همه کس به تقدم او اعتراف می نمود.» (ص ۴۴۳)
- خواجه عتیق الله: «به تعلیم فن سیاق مشغول گردید و در آن علم صاحب

وقوف شده.» (ص ۴۴۵)

(۳۳) همو در «حبيب السیر» اصطلاح سیاق دانی را درباره جمعی از وزراء و رجال آورده است^{۴۸}:

- «مولانا شریف الدین عبدالقهار ... در فن انشاء و علم سیاق نیز مهارت داشت.»

(ص ۱۳۶)

- «خواجه نعمة الله سرخ ... در علم استیفا و سیاق بی نظیر آفاق بود.» (ص ۱۶۵)

- «خواجه جمال الدین عطاء الله ... در علم سیاق و فیصل معاملات بغایت

صاحب و قوف بود.» (ص ۱۶۷)

- «خواجه جلال الدین میر که در علم نجوم و سیاق به مثل زمان خود بود.»

(ص ۲۶۴)

(۳۴) پس از سال ۹۲۶ - در رساله «سواد الخط» منسوب به مجنون رفیقی آمده

است:

«و چون کاتب مکتوب حقیقی مجنون بن محمود رفیقی ... از اوان طفولیت تا

زمان کهولت در تحصیل علم و تکمیل اعداد سیاق خدمت استادان ماهر و

خطاطان نادر دریافت از هر خرمن خوشه‌ای و از هر انجمن توشه‌ای بر

می‌داشت ...»^{۴۹}

(۳۵) ۹۳۶ - ظهیرالدین محمد بابر در «بابرنامه» در احوال سلطان محمود میرزا

آورده است: «توزوک و ضبط او بسیار خوب بوده علم سیاق را خوب

می‌دانست.»^{۵۰}

(۳۶) سال ۹۵۱ - در رساله سیاق از غیاث الدین ابواسحق محمد عاشقی کرمانی

که به نام شاه طهماسب صفوی تألیف شده است ذکر رساله بحر السیاق تألیف

مولانا شرف الدین فضل الله و شمس السیاق تألیف خواجه شمس الدین محمد

صاحب دیوان آمده است. درباره معرفی و کتابشناسی آن به ضمائمرجعه شود.

(۳۷) حدود ۹۶۰ - شاعری با تخلص حسابی (۹۳۷؟ - ۹۷۹) قصیده‌ای مصنوع

بر روش و اصطلاح اهل سیاق دارد که در صدر آن این عبارت نوشته شده است: «کیفیت قصیده‌ای که بر اصطلاح اهل سیاق گفته شده و صناعت آن مشتمل است بر خالص و جمع و خرج. اکنون خالص بر هزار «غم» نوشته شده و جمع و خرج بر سی و یک «غم». خالص به اسم امیر نظام الملک گفته شده.»^{۵۱}

عکس این قصیده (قطعه) که بر روش سیاق نگاری در نسخه خطی دیوان مذکور آمده است در ضمائم آورده می‌شود.

* * *

با توجه به منقولات پیشین که نمونه‌وار نقل شد کاملاً روشن است که صناعت سیاق (فن سیاق نویسی) در امور استیفای مملکتی و محاسبات دیوانی از قرون اولای اسلامی مرسوم می‌بوده است و مطلعان بر آن اسلوب مرتبتی والا داشته‌اند و فن استیفا و سیاق لازم و ملزوم یکدیگر می‌بوده است. (نوشته‌های نفایس الفنون و دستورالوزراء پیش از مآخذ دیگر مؤید این نظرست).

اصطلاحات خاص سیاق را بعضی از شاعران هم در ابیات خویش آورده و بر اساس آنها مضمون پردازی کرده‌اند. همین مضامین دلالت دارد که سیاق در زندگی عمومی و فرهنگی مقام شاخصی داشته است. جز آنچه از «کارنامه اوقاف» تاج الدین نسائی (قرن هفتم) بیشتر آورده شد ابیاتی چند بطور مثال نقل می‌شود:

کرده ترجیع «حشو» اشعارت «بارز» صیت دیگران «ترقین»...
ور قلم در جهان کشد قهرش «بارز» کون را دهد «ترقین»

(انوری ابیوردی)

تو چون میانه‌ای و دیگران همه چو دُرر تو چون «فذلکی» و دیگران همه چو شمار

قطران تبریزی

ای آمده از خلد به خوبی مددت بس زود «فذلک» آمد اندر عدت^{۵۲}
چندان که «فذلک» جهان می‌نگرم «بارز» همه عشرت است و باقی «حشو» است

(عبید زاکانی)^{۵۳}

دین و دنیا از دو «من ذلک» رقبه او رقاب را مالک

(جام جم اوحدی مراغه‌ای) ۵۴

تا توانی منما مشق سیاق که در او نیست نشان اشفاق ۵۵

ارقام در خط سیاق رمزگونه‌ای است برگرفته از کلمات عربی آن ارقام. یعنی نام حروفی هر یک از ارقام و اعداد به صورتی تلخیص شده درآمده و در ثبت و ضبط به کار رفته است. چنانکه ادوارد براون متذکر شده است همانندی دارد با هزوارش پهلوی. شاید سبب اینکه کلمات عربی را درین طریقه به کار داشته‌اند هم از لحاظ مهجور و نامفهوم بودن آن الفاظ بر عامه مردم - که عربی نمی دانسته‌اند - می‌بوده است. یعنی همان کاری را انجام داده‌اند که منشیان و محضر نویسان معمولاً نسبت به اسامی جغرافیایی عملی کرده‌اند و نمی خواسته‌اند از کلمات متداول در تداول عامه استفاده کنند.

در ارقام سیاقی، طی هشت نه قرنی که نمونه‌هایشان بر جای مانده است تغییر بسیار روی نداده است. همانطور که خط فارسی به تدریج راه روشنی و زیبایی را درنوردیده است خطوط سیاقی هم از پیچیدگی تعلیق واره خود کمی به جانب پیراستگی و آراستگی گراییده است. ۵۶ ناگفته نگذیریم که میان ارقام سیاق نویسی ایرانیان و عثمانیان و هندیان تفاوتی وجود دارد.

از نمونه‌های ثبت ارقام به سیاق در متون فارسی و ایرانی ۵۷ که قدیمی‌ترست مثالهایی چند را که چاپ شده است درین جا ذکر می‌کند:

- نمونه‌ای از اعداد حروفی به خط تعلیق نزدیک و به ارقام سیاقی در نسخه مورخ ۵۸۵ «دستور دبیری» هست. عکس آن در بخش پیوست (دهم) آمده است.
- نمونه‌هایی که در نسخه مجموعه «المختارات من الرسائل» مورخ ۶۹۳ آمده است.

- نمونه‌ای که در نسخه‌های «سوانح الافکار» (مکاتبات رشیدالدین فضل الله

همدانی) آمده است.

- نمونه‌ای که در «وقفنامه ربع رشیدی» مورخ حدود سال ۷۱۰ هجری آمده است.

- نمونه‌ای که در اوراق الحاقی نسخه خطی «مونس الاحرار» آمده است (به بخش پیوستها مراجعه شود).

- نمونه‌هایی که در نسخه‌های خطی «صریح الملک» (نسخه موزه ایران باستان) و «حساب آب قلب» (چاپ شده در فرهنگ ایران زمین، جلد سیزدهم، ۱۳۴۴) و طومار اموال شیخ صفی آمده است.

- در اسناد خطی نیاک که محمدتقی دانش پزوه در نشریه نسخه‌های خطی (جلد چهارم) چاپ کرده است.

از نمونه‌های ثبت ارقام سیاقی در عصر قاجاری چند تا را از کتابهای چاپی بطور مثال نام می‌برد.

- صورت دخل و خرج مملکتی در کتاب المآثر و الاثار، تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۶ قمری.

- بحرالخواهر فی علم الدفاتر، تألیف عبدالوهاب شهشهبانی (چاپهای مختلف).
- آثار الرضویه، یعنی کتابچه موقوفات آستان قدس رضوی، چاپ سنگی، مشهد، ۱۳۱۷ قمری.

- صورت مواجب و مرسوم، مصوب دوره اول مجلس شورای ملی، چاپ سنگی، طهران، قوی نیل [۱۳۲۶ قمری].

- در اغلب کتابهای حساب و ترسل که اصول سیاق نویسی در آنها ذکر شده است. ۵۸.

قدیمی‌ترین متون آموزشی سیاق بازمانده از دوره ایلخانان است (سعادت نامه - قانون السعادة - فلکیه - صاحبیه - شمس السیاق). از دوره تیموریان نیز نمونه‌هایی برجای مانده است. در قرون دوازدهم و سیزدهم، هم در ایران و هم در هند، تعداد

زیادی کتاب در فن آموزش سیاق تألیف شده است.

سیاق نویسی و طریقه محاسبه آن و اسلوب دفاتری که ارقام بدان نوشته می شد و بالاخره دست یابی به رموز و پیچیدگیهایی که داشت فنی بود که می بایست به اسلوب آموخت. مستوفیان و لشکرنویسان بودند که به «چم و خم» آن وقوف کامل داشتند. حتی در آن دفاتر منشأ تقلبات و تصرفاتی می شدند. به همین ملاحظه به طعنه آنان را «دراز نویسان» می گفتند.

«سیاهه نویسی» اصطلاح دیگری بود که گاهی مفهوم سیاق نویسی از آن خواسته می شد.

برای آنکه همگان به آسانی و روانی بتوانند بر محاسبات دست داشته باشند اصول ثبت دفاتر محاسباتی از اوائل مشروطیت به ارقام هندی تبدیل صورت یافت.

نکته ای که لازم است بدان توجه کرد این است که اصطلاح سیاق هم بر خود ارقام نمادین و رمزی اطلاق می شد و هم به اسلوب ثبت محاسبات و تقسیم بندی موارد به حرف و دفعه و طریقه ستون بندی مطالب که در آن، گونه خاص تبویب و تقسیم رعایت می شد.

سیاق نویسی از لوازم علم استیفاء، ترسل و انشاء و کار دبیران و مستوفیان بود. ظاهراً ریاضی دانانی که عالم بر علم حساب می بودند «سیاق نویسی» را علم نمی دانستند و مرتبت پست تری برای سیاق نویسی از حساب دانی قائل می بوده اند. به همین ملاحظه است (شاید) که در متون حساب قدیم مانند شمارنامه طبری - مفتاح المعاملات - لب الحساب - مفتاح الحساب کاشی، میزان الحساب قوشچی - خلاصه الحساب شیخ بهایی فصلی به طریقه سیاق نویسی تخصیص نیافته است.

بطوری که دیدیم غیاث الدین جمشید کاشی در مفتاح الحساب آن را به «عامه» انتساب داده است. حتی بعضی از اصطلاحات سیاق خاص همان فن می بوده و تفاوت داشت با آنچه در حساب مرسوم و معتاد بوده است. فی المثل نردبان پایه،

حشو، بارز، من ذلک خاص روش سیاق نویسی می‌بود. این اصطلاحات را شاعران هم چنانکه دیدیم به مناسبت ملموس بودن آنها در زندگی روزانه در اشعار خود وارد می‌کرده‌اند. دیدیم که عظاملک جوینی در جهانگشا عبارتی دارد که به کنایت از نوعی محاسبه نام آورده است که علی‌الظاهر اشارتش به همین طریقه سیاق نویسی است. در حالی که خود او از طبقه مستوفیان می‌بود، مگر اینکه بقالان رویه‌ای دیگر در ثبت محاسبات می‌داشته‌اند که نمی‌دانیم چیست و چگونه می‌بوده است.

به هر حال وجود کتابهای متعدد در اصول آموزش این فن از عصر ایلخانان تا روزگار قاجاران، در مدارج و مراتب مختلف (برای مستوفیان از عصر ایلخانی به بعد) و برای مبتدیان تحصیلات در عصر قاجاری دلالت دارد بر اهمیت کاربردی سیاق و ضرورت آموختنش میان همگان.

درباره گذشته سیاق نویسی و گذراندن دوره تحول، یعنی رسیدن به روزگار عددنویسی منابعی چند هست که مشروحتر از همه نوشته‌های عبدالله مستوفی در کتاب ممتاز «شرح زندگانی من» است^{۵۹}. او در آنجا سیاق نویسی را به اصطلاح طعنه‌آمیز متجددین «دراز نویسی» یاد کرده است. جز آن دکتر محمد مصدق در کتاب «اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران» ضمن فصل «تهیه و تصویب کتابچه دستورالعمل قبل از مشروطیت» انواع دفاتر مرسوم آن عهد را معرفی کرده است^{۶۰}. همچنین باید به کتاب دمورنی فرانسوی مستشار مالی ایران نگاه کرد.^{۶۱}

درینجا باید یاد کرد از نیت بلندی که مرحوم دکتر حسین پیرنیا، دکتر منوچهر آگاه، دکتر ناصر پاکدامن، دکتر اصغر مهدوی، دکتر هوشنگ ساعدلو در مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران و مؤسسه برنامه‌ریزی به ایجاد مرکزی برای پژوهشهای سیاقی داشتند و از سیاق‌دان برجسته‌ای چون دکتر حسین محبوبی اردکانی^{۶۲} می‌خواستند بهره‌وری بیابند، اما ای بسا آرزو که خاک شده است.

(۲)

گزارش دربارهٔ فروغ و فروغستان

به یاد محمد تقی دانش پژوه
و حسین محبوبی اردکانی

سیاق فنی است که دانستن آن برای بررسی و باز شناسی مقداری از منابع تاریخی دست اول مانند قباله‌های ملکی، اوراق محاسباتی، بنیچه‌ها، کتابچه‌های دستورالعمل و جمع و خرج، صکوک، وقفنامه‌ها، بیجکها، قبضها، براتها، تمسکها و اسناد دیگر ازین دست ضرورت دارد.

چون هفتاد سال پیش می‌گذرد که کتابی مربوط به این فن به چاپ نرسیده است و متنی که به روشنی و آسانی گره کارها را بگشاید در دست نیست، به چاپ رسانیدن یکی از متون آموزشی این فن فراموش شده لازم دانسته شد. پس درصدد برآمد از میان متنهای موجود یکی را که جامع‌تر، مناسب‌تر و ضمناً تاکنون چاپ نشده مانده است برگزیند و به چاپ برساند.

با توجه به اینکه کتاب مشهور «بحر الجواهر فی علم الدفاتر» تألیف عبدالوهاب شهبهانی چندین بار در دورهٔ رواج کار آمدی سیاق نویسی چاپ شده است^{۶۳} و نسخهٔ چاپیش را اینجا و آنجا می‌توان یافت، و متون بازمانده از عهد ایلخانی و تیموری بیشتر برای تحقیق در مدارک آن دورانها مفیدست (نه مآخذ روزگار قاجار) پس کتاب «فروغستان» را که از نگارشهای مهم در رشتهٔ سیاق و مباحث مربوط بدان و دامنه‌دارتر و بسیط‌تر از کتب دیگر است و در سال ۱۳۳۵ رونویسی از آن از روی نسخهٔ متعلق به شادروان مجید آهی فراهم کرده بودم برگزیدم.

فروغستان تألیف یکی از مستوفیان فاضل و شاعری ادیب در روزگار عباس میرزا نایب‌السلطنه و قایم‌مقام فراهانی است و نامش فروغ الدین محمد مهدی اصفهانی. او قسمتی از دوران پادشاهی ناصرالدین شاه را نیز درک کرد و بنا به نوشته اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار: «از فضایل معتبر این عصرست و بامنصب استیفای دیوان اعلی غالباً به تألیف رسایل و نظم اشعار روزگار می‌گذرانید و فروغ تخلص می‌کرد.»^{۶۴}

پدر فروغ موسوم به محمد باقر^{۶۵} و متخلص به بهجت از مردم اصفهان، ادیب و شاعر و مستوفی بود^{۶۶} و بطوری که در همین کتاب «فروغستان» می‌بینیم در دستگاه عباس میرزا نایب‌السلطنه سمت استیفاداشته است، آنجا که می‌نویسد:

«... از جمله فرنگان با وجودی که در هر یک از مشاغل دنیوی تصرف خاصی کرده‌اند و به سهولت رسانده‌اند وقتی در ایام نواب... نایب‌السلطنه... که والد حقیر در خدمت آستان آن خسرو عرش آشیان بود هر ساله مبلغ دو بیست هزار تومان از دولت بهیئه انگلیس از نقد و نفیس به خزانه آذربایجان می‌رساندند و محاسبه پنج ساله آن تنخواه که عبارت از دو کروار باشد مفروغ نشده بود. امینی از دولت انگلیس برای تفریح آن حساب مأمور گشته به خدمت نواب غفران مآب آمد و ادعای سی هزار تومان فاضل می‌نمود. نواب غفران مآب مهندسین آذربایجان را که سالها در انگلیس و فرانسه خرجها از دولت گرفته و به اعتقاد خود زحمات کشیده درس زبان و حساب آنها را خوانده بودند مأمور آن حساب فرمود. همه بعد از بیهوده نگاریها به عجز مراجعت نمودند. پس والد حقیر را نامزد این خدمت فرمود و این حقیر آن اوقات پیش دست او مشق سیاق می‌کرد...» (تا دنباله مطلب).

میرزا محمد باقر به استناد نوشته هدایت در مجمع الفصحا مستوفی بیوتات و قورخانه و آتسخانه نواب شاهزاده اعظم و ولیعهد معظم عباس میرزا بوده است^{۶۷} و در دوره محمد شاه هم زنده بود. درین دوره مدح منوچهرخان معتمدالدوله گرجی را کرده است (مدایح المعتمدیه). غالب مراجع ادبی مهارت او را در خط نستعلیق متذکر شده‌اند.

فروغ

فروغ متولد سال ۱۲۲۳ قمری در تبریز است^{۶۸} و چون دوره تحصیل را گذرانید بنا به نوشته دیوان بیگی به کتابداری نزد قائم مقام برگزیده شد و در آنجا با ادبا و شعرا حشر و نشر پیدا کرد. چون پدرش درگذشت به منصب استیفای خاص و تحریر رسایل (نامه نگاری) قائم مقام و انشاء خطبه برگمارده شد. به قول دیوان بیگی در حدیقه الشعراء «یک نوع وزارت علوم» یافت.^{۷۱}

فروغ بنابه ذکر هدایت از ملتزمین و مقربین فریدون میرزا پسر ارشد عباس میرزا نایب السلطنه بود. این فریدون میرزا خود شاهزاده‌ای فاضل و شاعر بود و در شعر «فرخ» تخلص می‌کرد^{۶۹}. به همین ملاحظه بود که فروغ به «فروغ فرخی» معنون شده بود.^{۷۰} سمت فروغ در دوره خدمت در دستگاه عباس میرزا «استیفای خاص» بود و همین کار را در آغاز دوره محمد شاه نیز ادامه داد. ولی از ابتدای سلطنت این پادشاه به مأموریت فارس منتقل شد و در آنجا چنانکه دیوان بیگی نوشته است «مداخل خوب کرد. بعد از مدتی که به تهران احضار شد با دست پر بیامد. ولی چون به خدمتی مأمور نشد و مواجب به مخارج وفا نمی‌کرد، خالی از بسط ید هم نبود، بلکه بیشتر به عشرت و لهو میل داشت. اندوخته‌ها را تلف کرد و کارش به عسرت کشید. تا انقضای زمان محمد شاه و اوایل سلطنت سلطان عهد پریشان بود. در صدارت میرزا آقا خان باز کوب بختش ترقی نمود و در کار آمده بود تا بدرود جهان نمود. رحلتش بعد از سال ۱۲۷۴ است.»^{۷۱}

فروغ در دوران خدمت استیفاء مأموریت‌های دیگر یافت از جمله سفری برای محاسبه قراجه داغ بدان ناحیت اعزام شد. قطعه‌ای در آن باره سروده است که در مجمع الفصحا درج است. همچنین از همان مرجع بر می‌آید که سفری در معیت فریدون میرزا به گرگان رفته بوده است. چون در آنجا از تراکمه عده‌ای به اسیر گرفته شده بودند، فروغ یکی از آنان را طلب کرده بوده است:

شها تا کاشغریک تاختن کن همه یغما ز سقسین^{۷۲} تا تختن کن

اسیری بر غلام خویشتن بخش غلامی را اسیر خویشتن کن

فروغ زمانی که در دوره اقامت طهران داشت (به گفته رضاقلی خان هدایت که با او دوستی و حشر و نشر داشت) در منصب «استیفا و سر رشته داری معاملات دیوانی» خدمت می‌کرد و در مدیح شاه و رجال شعر می‌پرداخت. از چند قصیده و قطعه‌ای که در مدح ناصرالدین شاه دارد ابیاتی در مجمع الفصحا نقل شده است. یکی قطعه‌ای است در مدح شاه که در آن از قصر افجه نام رفته است.

در قصر افجه بارگه عام بسته‌اند وز بهر جشن خسرو ایام بسته‌اند

دیگر در ابیاتی به مدیح شاه وصف کاخی دیگر است با این مطلع و مقطع:

ای قصر خجسته همایون چون خلد مبارکی و میمون

بنگاشت فروغ بهر تاریخ این کاخ لقا به شاه میمون

باز در مدح ناصرالدین شاه این قطعه است که از آن بعضی نکته‌های تاریخی به دست می‌آید:

دلا اکنون نظر کن ملک ایران را گلستان بین هم آبادان همه ویرانه‌های ملک ایران بین
پی تعلیم قانون نظام دولت و ملت یکی دارالفنون پرداخته بهر دبستان بین
به هر دارالطباعه صد هزاران نسخه حکمت به هر دارالصناعه صد هزاران صنع یزدان بین
درباره بنای نظامیه (که در سال ۱۲۷۲ بر پا شده است) به اهتمام نظام‌الملک،
قطعه‌ای دارد و در آن می‌گوید:

افکند بنایی به زمین صدر فلک قدر چون همت خود عالی و فرخنده مبانی

فرخنده نظام الملک، آن گوهر اقبال از دانش و فرهنگ دلش بحر معانی

فرخ خلف صدر جهان مهر جهاندار شخص دوم و عقل نخستین به جوانی

تاریخ ز انجام گرفتیم خردگفت از قصر نظامیه شکست اوج جنانی

وفات فروغ را دیوان بیگی در حدیقه الشعرا (حدود ۱۳۱۰) بعد از هزار و دو بیست و هفتاد و چهار^{۷۳} نوشته است. ولی هدایت در مجمع الفصحا (تألیف سال ۱۲۸۴ قمری) به عبارتی از فروغ و یاد کرده است که معلوم می‌شود که در آن اوقات

در حیات می‌بوده است. زیرا می‌نویسد «اکنون نیز در دیوان اقدس همایون به منصب استیفا... می‌پردازد. الحاصل دبیری است سحرنگار...» بنابراین شاید سال مذکور هزار و دویست و هشتاد و چهار درست باشد. بنا به استنباط ابن یوسف حدایق در فهرست مدرسه سپهسالار بر اساس مضامین نامه‌ای از «فروغ» مشرب مذهبی او پیروی از شیخ احمد احسایی بوده است.

از نویسندگان مراجع عصر اخیر معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار وفات فروغ را در شصت و شش سالگی به سال ۱۲۸۹ نوشته است.^{۷۴} مسلماً این تاریخ را از کتاب «آگهی شهان از کار جهان» حسن جابری انصاری گرفته. طهرانی در الذریعه حدود سال ۱۲۹۳ را به استنباط از مجمع الفصحاء آورده است.^{۷۵} ابن یوسف حدایق شیرازی در فهرست مدرسه سپهسالار و مدرس تبریزی در ریحانة الادب و احمد گلچین معانی در «شهر آشوب در شعر فارسی»^{۷۶} متذکر سال وفات او نشده‌اند. علینقی منزوی در فهرست کتابخانه اهدایی محمد مشکوة توجه داده است که فروغ تا سال ۱۲۸۲ زنده بوده است.^{۷۷}

مؤلفات فروغ

۱. تذكرة الشباب، کتابی است که نخست رضاقلی خان هدایت آن را یاد کرده و نوشته است: «نامه‌های تازی و پارسی و قصیده‌های عربی و عجمی نگاشته که غالباً در تذكرة الشباب که محتوی بر حالات اوست مسطور ست...»^{۷۸} نسخه‌ای از آن به شماره ۳۶۹۸ در کتابخانه ملی ملک هست به همراه منظومه‌ای از همین مؤلف به نام «تقصارة النحور».^{۷۹} تذکره الشباب ظاهراً در ۱۲۶۵ جمع آوری شده است.

نسخه‌ای هم در کتابخانه سپهسالار معرفی شده است. ولی ابن یوسف حدایق مؤلف فهرست آنجا، آن را با کتاب سفینه الانشاء (یعنی نامه‌های میرزا محمد نائینی) که میرزا اسدالله نائینی گرد آوری کرده بود یکی دانسته است.^{۸۰} این خلط

ناشی از آنجاست که تخلص شعری میرزا محمد نائینی هم «فروغ» بوده است و هر دو منشی و صاحب رسائل بوده‌اند. میرزا محمد نائینی با اصفهان مناسبتی داشته است. میرزا محمد مؤلف سفینه الانشاء متولد سال ۱۱۷۴ یعنی پنجاه سال مسن‌تر از فروغ اصفهانی مؤلف فروغستان بوده است. خلاصه آنکه نسخه سفینه الانشاء هیچ‌گونه ارتباطی به فروغ اصفهانی ندارد و مربوط به فروغ نائینی است.

۲. تقصارة النحور، منظومه‌ای است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی ملک نگاه داری می‌شود^{۸۱}

۳. دیوان اشعار، چهار نسخه از دیوان او شناخته شده^{۸۲} و نمونه‌هایی هم در مجمع الفصحا و حدیقة الشعرا نقل شده است.

۴. ریاض الصفا فی مشاهیر الرجال و النساء، کتابی است در سه باب. باب اولش در احوال کسانی است که به نام مشهورند. ابتدای آن به زبان عربی است. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۲۸ به خط مؤلف در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دیده شد. بر روی آن نام «مرآت الحق» قید شده است. نسخه حالت مسوده دارد و از برگ ۶۸ آن ابواب تألیف دیگر مؤلف به نام صحایف العالم آغاز می‌شود.^{۸۳}

۵. صحایف العالم، کتابی است که جزیی از آن باقی است و ظاهراً در پنج صحیفه بوده است. نام آن در متن «فروغستان» آمده^{۸۴} و نخستین بار در مراجع رضاقلی هدایت در مجمع الفصحا (قبلی از ۱۲۹۵) از آن یاد کرده و گفته است که در پنج صحیفه و بالغ بر دویست هزار بیت (سطر) بوده است^{۸۵} اجزایی از آن که شناسانده شده عبارت است از اوراقی و اطلاعاتی از مقدمات صحایف عالم (برگ ۲۳ به بعد).^{۸۶}

قسمتی از صحیفه اول آن به عنوان «طایفه دوم» جزو نسخه ریاض الصفا (برگ ۶۷ به بعد آمده است).^{۸۷}

نسخه‌ای از صحیفه دوم مربوط به احوال قایم مقام فراهانی را که چون عنوان «مآثر المعاصرین» دارد جداگانه معرفی کرده‌ام.

نسخه‌ای از صحیفه سوم (ثالثه) در بیان منثور و منظوم مؤلف، حاوی خطبه‌های اعیاد و ایام عاشورا و مراسم دیگر و قصاید عربی و فارسی به شماره ۴۸۰۳ در کتابخانه ملی ملک.^{۸۸}

نسخه‌ای از صحیفه پنجم به شماره ۲۵۹ در کتابخانه مجلس شورای ملی (پیشین)^{۸۹} و نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۴۲۳ در مدرسه فیضیه قم^{۹۰}.
- شیخ آغاز بزرگ طهرانی نسخه‌ای از صحیف العالم را نزد محمد وجدانی دیده بوده است^{۹۱}

۶. فرخ کلام، منظومه‌ای است در نحو عربی که آن را به نام فریدون میرزا متخلص به فرخ (فرزند ارشد نایب السلطنه) سروده. نسخه‌ای از آن به شماره ۵۰۰۱ در کتابخانه ملی ملک است^{۹۲}.

۷. فروغستان، کتابی است در علم استیفا و سیاق نویسی. معرفی آن پس از این جدایگانه می‌آید.

۸. مآثرالمعاصرین، صحیفه دویم در احوال قایم مقام. نسخه آن در مجموعه شماره ۳۲۰۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مورخ ۱۲۸۵) موجود است.^{۹۳} این کتاب را نباید کتاب مستقلی دانست. این طور استنباط می‌شود که جزیی از کتاب صحیف العالم اوست و بر صحیفه دوم آن عنوان خاص مآثرالمعاصرین گذاشته است.

فروغستان

مهمترین تألیف فروغ اصفهانی کتاب فروغستان اوست. این کتاب در قلمرو فن سیاق و محاسبات دیوانی و مباحثی است مانند شناخت اوقات و اعیاد و مقیاسهای زمانی و مکانی و آنچه با علم استیفا و امور خالصجات و مالیات و خراج دولتی مرتبط می‌شده است.

فروغ کتاب را در خطبه‌اش به نام حاجی میرزا آقاسی مصدر ساخته و در سال

۱۲۵۸ از تألیف آن فارغ شده است. این تاریخ را چنین به قید تألیف در آورده است: «چند سال قبل از تاریخ حال که سنه هزار و دویست و پنجاه هشت هجری است...»^{۹۴}

بخش بندی کتاب در نسخه‌های موجود دو گونه است. در یکی از نسخه‌ها، آن را بر سه دفتر تقسیم کرده است. ولی در تحریری اجزای کتاب را در چهار دفتر نام برده. اگر چه در هر دو تحریر، فقط دفتر اول از سه (یا چهار) دفتر آمده و ظاهر امر این است که به تألیف دفاتر دیگر توفیق پیدا نکرده بود. آنچه مسلم است این است که در نسخه‌های موجود فقط دفتر اول کتاب وجود دارد.

نکته دیگری که باید یاد آوری شود این است که در نسخه سپهسالار پس از پایان مطالب فرد چهارم قید شده است: «تم المجلد الاول من الدفتر الاول»، و در سر آغاز مبحث بعد آمده است: «جلد ثانی دفتر اول». این هر دو عنوان ظاهراً الحاقی و از جانب کاتب نسخه است و ارتباطی با مؤلف ندارد.

* * *

تبویب مندرجات فروغستان چنین است:

- دفتر اول: علم سیاق و حساب و مساحت (آنچه اکنون موجود است و در چاپ ما آمده همین دفتر است).

- دفتر دوم: در بیان ولایات محروسه و تعیین حدود و ثغور آنها و تشخیص مال و خراجات و جزو جمع ولایات و خصوصیات هر ولایت (دریغاکه موجود نیست).
- دفتر سوم: در بیان خالصجات و موقوفات ولایات و تشخیص تکایا و مدارس... به انضمام معادن و قنوات و انهار و خانات.... (دریغاکه موجود نیست).

در نسخه سپهسالار آنچه موضوع مطالب دفتر چهارم قرار داده شده (که البته وجود ندارد) بخش موقوفات ولایات و تشخیص تکایا... الخ است. این بخش در تحریر نخستین جزو دفتر سوم قلمداد گردیده.

نسخه‌های فروغستان

۱) نسخه‌ی آهی - این نسخه به خط نسخ (۱۲۲ برگ) مورخ پنجم رمضان ۱۲۵۹ از آن مرحوم مجید آهی (از رجال سیاست و قضا) بود. همکار فقید مرحوم دکتر مهری آهی آن را در سال ۱۳۳۵ در اختیارم گذارد که همان اوقات عکس از آن برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گرفته شد.^{۹۵} و از همان هنگام به استنساخ آن پرداختم. زیرا قصدم بر آن بود که در «فرهنگ ایران زمین» به چاپ برسانم. اکنون هم این نسخه چون از حیث مضبوط بودن بر نسخ دیگر برتری دارد اساس چاپ قرار گرفت. پس از آنکه عکس نسخه سپهسالار به اتمام «میراث مکتوب» دست یاب شد میان آن دو مقابله عبارتی را انجام دادم و اهم اختلافات از جمله موارد اضافه را در میان [...] آوردم.

۲) نسخه ملی - این نسخه که به شماره ۵۵۹ ف (۹۵ برگ) در کتابخانه ملی نگاه داری می‌شود به خط نستعلیق و مورخ ۱۲ صفر ۱۲۵۹ است. در عبارات همسانی کامل دارد با نسخه آهی.^{۹۶} مواردی چند در مقابله از آن بهره‌وری حاصل شد.

۳) نسخه سپهسالار - این نسخه به شماره ۲۷۹۴ (۱۲۶ برگ) به خط شکسته نستعلیق از آن مجموعه وقفی سپهسالار است و چون از حیث اختلاف عبارات و بعضی مطالب اضافی با نسخه اساس (آهی) تفاوت‌هایی دارد موارد مذکور به دوگونه در نسخه چاپی وارد شد. یک قسمت که اضافی است میان [...] در متن و قسمتی دیگر که جنبه نسخه بدلی دارد در حواشی آورده شد. البته مقداری هم تفاوت لفظی و عبارتی (بنحو استحسانی) در نسخه دیده می‌شود که چون از هرگونه فایده علمی و موضوعی به دور می‌بود و حاصلی از نقل آنها جز تکرار الفاظ عاید نمی‌شد کنار گذاشته شد.

این نسخه را که به ملاحظه دگرسانیهایش با نسخه آهی، باید تحریر دوم دانست و به نشانه «سپ» در حواشی شناسانده‌ام، مؤلف ظاهراً چهار سال پس از تألیف کتاب به دستکاری در آن می‌پردازد. زیرا در جایی به سال وفات وصال شیرازی

(۱۲۶۴) اشاره کرده است. همچنین در جای دیگر از چاپ (باسمه) کتاب حساب میرزا جعفرخان مشیرالدوله نام می‌برد که در سال ۱۲۶۳ طبع شده بود^{۹۷}. این نسخه ابتدا از آن اعتضادالسلطنه بوده (در سال ۱۲۷۰) و در ۱۲۹۷ به وقفیت مدرسه در می‌آید.^{۹۸}

این نسخه تا پایان دفعه اول فرد نهم (ص ۲۵۵) نوشته شده و ناتمام است. (۴) نسخه دانشگاه - این نسخه که به شماره ۵۵۰۲ (۱۳۵ برگ) و مورخ هفتم ربیع الثانی ۱۲۵۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاه داری می‌شود پیش از آن متعلق به مرحوم سعید نفیسی بوده است^{۹۹}. (۵) نسخه ملک (۱) - این نسخه به شماره ۲۷۰۴ (۱۲۷ برگ) که متعلق به کتابخانه ملی ملک (تهران) و به خط نستعلیق است همسانی دارد با نسخه سپهسالار. در آن ذکر چهار دفتر شده است^{۱۰۰}. نسخه ملک (۲) - این نسخه جزو اول از مجموعه شماره ۱۵۹۲ همان کتابخانه و به خط نستعلیق است^{۱۰۱}.

(۶) نسخه مدارک فرهنگی - این نسخه که در سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی نگاه داری می‌شود مورخ ۱۲۶۹ می‌باشد.^{۱۰۲} این گزارش را با عرض سپاسگزاری از دوستان گرامی دانشمند آقایان دکتر اصغر مهدوی - عبدالحسن حایری - دکتر میرکمال نبی پور - محمد باقری - دکتر برت فراگنر B. Fragner - دکتر اکمل الدین احسان اوغلو - دکتر محمد امین ریاحی، برای همراهیهای ارزشمندشان در گردآوری و یافتن مدارک و مراجع از دست به دور بوده است، به پایان می‌رساند. نیز فرض است که از همکاری آقای عبدالحسین مهدوی که با دقت در مراحل چاپ مرایاری داده و ارقام سیاقی را در جای خود قرار داده‌اند تشکر مخصوص عرضه دارد. در پایان از مرکز نشر میراث مکتوب سپاسگزارم که وسایل نشر این متن را به صورت مطلوب فراهم ساخته‌اند.

بیست و یکم اسفندماه ۱۳۷۶

ایرج افشار

یادداشتها

۱. نسخه‌های متعددی از آن هست. از آن جمله چهار نسخه در کتابخانه سلطنتی (گلستان) که مشخصات آنها در فهرست نسخه‌های خطی آنجا (جلد مربوط به تاریخ و سفرنامه و ...) تألیف بدری آتابای (تهران، ۱۳۵۶) آمده است. ص ۳۹۴.
۲. تاریخ نظم و نثر در ایران، تألیف سعید نفیسی (تهران، ۱۳۴۴) ۲: ۷۱۰.
۳. نورالمشرفین، تصحیح نجیب مایل هروی (مشهد، ۱۳۷۷). ص ۲۰۹.
4. Supplement aux Dictionnaires Arabes Leyde, 1881. Tome1 p.706.
۵. چند واژه ایرانی. مجله ایرانشناسی (امریکا). ۷ (۱۳۷۴): ۱۵۲ - ۱۵۴.
- لغت‌یابان زبان فارسی ذهنشان به راههای دور و دراز کشیده است که جای آوردن آن سخنان درین مقال نیست. یک مورد را از غیایث اللغات نقل می‌کنم که آن هم منقول از مؤید الفضلاست. در اندراج هم به همین عبارت آورده شده است: «در مؤید نوشته که به معنی پای بند بازست. بدان که چون در علم حساب تحریک زبان و راندن قلم به سرعت تمام است لهذا علم حساب را سیاق می‌گفته باشند، یا آنکه حفظ حساب به منزله بازست که از دست خواطر اکثر پرواز می‌کند و نوشتن آن برای یادداشت به مثابه پای بندست. ازین سبب قواعد نوشتن حساب را سیاق نام کردند.»
۶. دستور دبیری، تصحیح عدنان صادق ارزی (انقره، ۱۹۶۲)، ص ۱۲۷ (عکس آن در پیوستها چاپ شده است).
۷. نفایس الفنون و عرایس العیون، تألیف محمد بن محمود آملی (تهران ۱۳۷۷ ق). جلد اول، ص ۳۰۷.
۸. در رساله‌ای که به فرانسه نوشته و در مراجع معرفی کرده‌ام.
۹. الفهرست، چاپ رضا تجدد (تهران، ۱۳۹۳ ق)، ص ۳۵.

۱۰. الفهرست، ترجمه رضا تجدد (تهران، ۱۳۴۳)، ص ۳۵.

۱۱. صفحه ۳۸ چاپ انگلیسی.

۱۲. فلوگل در یادداشتهای خود بر «الفهرست» (Leipzig, 1872) (ص ۱۱) آورده است:

(1) Alle Codd erinnert Vgl. S. (دبیره) هام الهماء oder الهماء an das obige ham الهماء دینات woven الهماء دینات (1) 14 Anm. 2. oder دینات دینات sein. Gegen diesen und ähnliche alte Schreibfehler werden aber nur neue Handschriften gründlich helfen.

(2) H.P. Lies, was so viel als der in Finanzrechnungen u.s.w. übliche Schriftcharakter ist. والسیاق V. السباق, H.P. والسیاق

تجدد در حاشیه در مورد کلمه ناشناخته «هماه دیباب» نوشته است: «هماه دیباب ظاهراً مصحف همار دفتره (= دبیره) است، منتهی کتب دینی را با آن می نویسند و یا آنکه نام کتاب دینی است محل تأمل است و احتمال دارد که هماه [و] دیباب دو کتاب باشد، یکی به امور دینی و یکی نیز به سیاق و غیره اختصاص داشته است.» (ص ۲۲ ترجمه فارسی) بحثی درین موضوع ضرورت ندارد زیرا موضوع سخن درین گفتار کلمه سیاق است.

۱۳. سفرنامه حکیم ناصر خسرو، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴)، ص ۴.

۱۴. تاریخ جهانگشای، تألیف عطاملک جوینی، تصحیح محمد قزوینی. (لیدن، ۱۹۱۶). جلد اول، ص ۲۷۰.

۱۵. تاریخ الوزراء، از نجم الدین ابوالرجاء قمی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه. (تهران، ۱۳۶۳). صفحات ۷۳ و ۱۶۰ و ۲۳۹ و ۲۶۶.

۱۶. راحة الصدور و آية السرور، تألیف محمد بن سلیمان راوندی، تصحیح محمد اقبال. (لیدن، ۱۹۲۱). ص ۴۳۸.

۱۷. المضاف الی بدایع الازمان، تألیف حمید الدین احمد کرمانی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی. (تهران، ۱۳۳۱). ص ۵.

۱۸. لباب الالباب، تألیف سدیدالدین عوفی. تصحیح سعید نفیسی. (تهران، ۱۳۳۵). ص ۱۳۳.

۱۹. کارنامه اوقاف، سروده تاج الدین نسایی. به کوشش ایرج افشار. مجله فرهنگ ایران زمین. ۸ (۱۳۳۹): ۱۶ - ۱۷.

۲۰. الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه، تألیف حسین روغدی. چاپ عکسی به اهتمام عدنان صادق ارزوی. (انقره، ۱۹۵۶). ص ۶۹۴.

۲۱. مجمع الاداب، از ابن الفوطی. به کوشش محمد کاظم. (تهران، ۱۴۱۶ ق.). جلد چهارم ص ۵۸۴.
۲۲. فکته L. Fekete در نقل این نام در کتاب Siyaqat - schrift دچار سهو شده است، بدین معنی که ذهنش از کلمه «فخری» متوجه به نام فخرالدین عمر رازی شده و عبارت مذکور در «الفخری» را به او منسوب کرده است.
۲۳. به حاشیه شماره ۴ مراجعه شود.
۲۴. وقفنامه ربع رشیدی (چاپ عکسی). به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار. (تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۵۰). ص ۱۹۹ - ۲۰۰ (چاپ حروفی، ص ۱۵۸).
۲۵. همان کتاب، ص ۲۲۰.
۲۶. مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، از محمودبن محمد مشتهربه کریم آفسرایبی. به تصحیح عثمان توران، (آنقره، ۱۹۴۳). ص ۱۵۱.
۲۷. نسائم الاسحار من لطائم الاخبار (در تاریخ وزراء)، تألیف ناصرالدین منشی کرمانی. به تصحیح جلال الدین محدث ارموی. (تهران، [۱۳۳۸]). ص ۲۹.
۲۸. همان کتاب، ص ۶۹.
۲۹. همان کتاب، ص ۱۱۰.
۳۰. همان کتاب، ص ۱۱۴.
۳۱. تاریخ گزیده، تألیف حمدالله مستوفی. چاپ عکسی به اهتمام ادوارد براون. (لندن، ۱۹۱۰). ورق ۲ الف - ۳ ب.
۳۲. نزهة القلوب، تألیف حمدالله مستوفی. چاپ سنگی. بمبئی. (۱۳۱۱ ق.). ص ۶.
۳۳. نفایس الفنون فی عرایس العیون، تألیف شمس الدین محمدبن محمدآملی. تصحیح ابوالحسن شعرانی. (تهران، ۱۳۷۷ ق.). جلد اول، ص ۳۰۳ - ۳۲۸.
۳۴. دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تألیف محمدبن هندوشاه نخبجوی. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده. (مسکو، ۱۹۶۴). جلد یکم ۴ (جز اول) ص ۲۷.
۳۵. همان کتاب، جلد دوم (مسکو، ۱۹۷۶). ص ۹۵.
۳۶. همان کتاب، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.
۳۷. رساله فلکیه، تألیف عبدالله بن محمد بن کیا مازندرانی. (ویسبادن، ۱۹۵۲). صفحات در متن یاد شده است.
۳۸. بیاض تاج الدین احمد وزیر در ۷۸۲. چاپ عکسی به کوشش و مقدمه ایرج افشار و

- مرتضی تیموری. (اصفهان، ۱۳۵۳). ص ۸۸۸.
۳۹. مورد اول: ورق ۱۵ نسخه اسعدافندی به نقل از زکی ولیدی طوغان. مورد دوم: (مسکو، ۱۹۵۶).
۴۰. فروغستان، صفحه ۶۱.
۴۱. شماره ۱۶۲، اوراق ۵۸ تا ۷۹. به بخش پیوست مراجعه شود.
۴۲. تاریخ یزد، از احمد بن حسین کاتب، به کوشش ایرج افشار. (تهران، ۱۳۳۸). ص ۹۶ - ۹۷.
۴۳. مطلع سعدین و مجمع بحرین، از کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، تصحیح محمد شفیع. (لاهور، ۱۹۴۹). صفحه ۱۲۹۳.
۴۴. آثارالوزراء، از سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی، تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی. (تهران، ۱۳۳۷). ص ۳۴۷.
۴۵. منشآت میبدی، نسخه مورخ ۱۰۳۲ از آن نصرت‌الله امینی (میکروفیلم شماره ۱۹۸۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). در چاپی که اخیراً توسط دکتر نصرت‌الله فروهر (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶) انجام شده در صفحات ۲۲۶ - ۲۲۸ آمده است.
۴۶. تذکره الشعراء، از امیر دولت‌شاه بن علاء الدوله سمرقندی، به کوشش ادوارد براون. (لیدن ۱۹۰۱). ص ۲۵۷.
۴۷. دستور الوزراء، از غیاث‌الدین خوندمیر، تصحیح سعیدنفیسی. (تهران، ۱۳۱۷). صفحات ارجاعی در متن آورده شد.
۴۸. رجال حبیب‌السیر. گردآوری عبدالحسین نوائی (تهران، ۱۳۲۴). شماره صفحات در متن آورده شد.
۴۹. سواد الخط، از مجنون بن محمود رفیقی. به تصحیح نجیب‌مایل هروی، چاپ در کتاب «کتاب آرایی در تمدن اسلامی»، (مشهد، ۱۳۷۲). ص ۱۸۷.
۵۰. بابرنامه. ترجمه فارسی توسط عبدالرحیم خان خانان. چاپ W. M. Thackston (کمبریج آمریکا، ۱۹۹۳). جلد اول، ص ۵۰.
- Baburnama. Turkish Transcription, Persian Edition and English Translation by W. M. Thackston. Cambridge. Harvard University, 1993
۵۱. دیوان حسابی. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. (تهران، ۱۳۵۴). ص ۱۴۴.
۵۲. المختارات من الرسائل. چاپ عکسی، به کوشش ایرج افشار، (تهران، ۱۳۵۶). ص ۲۵۳.
۵۳. دیوان عبید زاکانی، تصحیح عباس اقبال. تهران، ۱۳۲۱، ص ۸۲.

۵۴. جام جم از اوحدی، تصحیح سعید نفیسی (تهران، ۱۳۴۰). ص ۴۹۴.
۵۵. گلزار صفا: از صیرفی. به کوشش نجیب مایل هروی. کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، (مشهد، ۱۳۷۲). ص ۲۴۱.

۵۶. حسین کاظم زاده ایرانشهر در رساله خود راجع به سیاق (به زبان فرانسه) یاد آور شده است که A.von Kremer نمونه‌ای از محاسبه دولتی سال ۳۰۶ هجری را در مقاله خود نشان داده است. من دسترسی به این مقاله نیافتم. آقای محمد باقری هم فرمود هر جا به دنبال آن گشته آن را ندیده است. مشخصات اصلی آن مقاله را از روی ذیل ایندکس ایسلامیکوس (توسط و. بثن) برای اطلاع علاقه‌مندان می‌آورم. در آنجا دیدم که نویسنده درین موضوع صاحب دو مقاله است و این است مشخصات آن دو مقاله:

Über das Budget der Einnahmen unter der Regierung des Hārūn al-rašīd nach einer neu aufgefundenen. Urkunde, mit drei Tafeln. Verhandlungen des 7. internationalen Orientalisten Congresses (1886). Semetische Section. pp.1-18

مشخصات مقاله دیگر چنین است:

Über des Einnahmebudget des Abbasiden - Riches vom Jahre 306 H.(918-19). Denkschriften der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften. Wien, Philosophisch - Historische Classe. 36. (1888), 7 abt., pp.283-362

۵۷. اینجا مناسب دارد بر فایده‌ای که فاضل ارجمند آقای حسن انوری در کتاب «اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی» (تهران، ۱۳۵۵) (ص ۱۰۱) آورده است نکته‌ای افزوده شود. ایشان نوشته است: «شمار به معنی حساب است و در اصطلاح دیوانی دوره غزنوی به مفهوم علم حساب که مستوفیان به کار می بردند یعنی علم سیاق بوده است، چنانکه ابوالفضل بیهقی درباره یکی از دیوانیان گوید شمار و دبیری نداند». چنانکه پیش ازین یاد آور شدم قدما سیاق را «علم» نمی دانسته‌اند. حساب علم بوده است و سیاق شکل و روشی برای نگارش اعداد و از نوع «صنعت». مراد از «شمار» در تاریخ بیهقی همان علم حساب است به قرینه آنکه «شمار نامه» طبری محتوی بر مباحث علم حساب است و در آن اشارتی به روش سیاق نویسی نشده است.

جز این، مرحوم سعید نفیسی نوشته است: «در همین میان در ایران ارقام مخصوص برای نوشتن حسابهای دیوانی اختراع کرده‌اند که در قدیم آن را «خط دیوانی» می‌گفتند و در زمان ما به خط سیاق معروف است (سپس قصه حسن صباح و نظام الملک را نقل می‌کند). اما آثاری

ازین خط در نسخه‌های خطی که در آغاز قرن چهارم نوشته شده باقی است و ازینجا پیداست که این خط را دست کم در اواخر قرن سوم اختراع کرده‌اند. چون ارقام سیاق و اصطلاحات آن از کلمات زبان تازی و از خط نسخ گرفته شده پیداست که این روش در دربار خلفا که محاسبات را به زبان تازی می نوشته‌اند و در زمانی که خط نسخ رایج بوده پیدا شده است.» (مقاله «کتابهای درسی حساب»، مجله سخن، ۳ (۱۳۲۶): ۶۵۲. جای افسوس است که نامی از نسخه‌های خطی قرن چهارم که دارای نمونه خط سیاق بوده است نمی آورد.

۵۸. همه سرشمارهای جمعیت شهرها در دوره قاجار به سیاق نوشته می شد و بسیاری از آنها باقی است، از جمله سه سرشمار سالهای ۱۲۶۹، ۱۲۸۶ و ۱۳۱۷ قمری تهران است که به همت آقای سیروس سعدوندیان و خانم منصوده اتحادیه (نظام مافی) به نام «آمار دارالخلافه تهران» (تهران، ۱۳۶۸) به چاپ رسیده است. البته همه را به اعداد و رقوم هندسی برگردانیده‌اند. همچنین است کتابچه تشخیص خانوار ولات تربت در ۱۲۹۶ و کتابچه نفوس طبس در ۱۲۹۸ که آقای جواد صفی نژاد در کتاب «تحلیل و تفسیر مجموعه اسناد روستایی و عشایری ایران»، جلد اول (تهران، ۱۳۷۷) چاپ کرده است. ایشان در جلد دوم کتاب مذکور طومار دشمن زیادی مورخ ۱۰۶۸ و اسناد زراعتی ورامین را که همه به سیاق است به چاپ رسانیده و جزین در کتاب دیگر نظامهای زراعتی سنتی در ایران (بنه) (تهران، ۱۳۶۸) مقادیری از مدارک سیاقی را انتشار داده است.

۵۹. شرح زندگانی من. چاپ اول. (تهران، ۲۴۱۳). جلد اول ۵۶۴ - ۵۷۰ و جلد دوم ۴۶۹ - ۴۷۶.

۶۰. اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خادرجه و ایران. (تهران، ۱۳۰۴). ص ۱۹ - ۲۶.

61. G. Demorgny - Essai sur l'administration de la Perse. Paris. 1913. 216 p.

۶۲. نمونه کار او خواندن بودجه سیاقی مطبوع در «المآثر و الآثار» است که در چاپ حرفی تازه به نام «چهل سال تاریخ ایران» به چاپ رسیده. (تهران، ۱۳۶۳).

۶۳. خانبابا مشار در فهرست کتابهای چاپی فارسی از چاپهای ۱۲۷۱، ۱۲۷۹، ۱۲۸۷، ۱۲۹۹، ۱۳۰۶، ۱۳۱۶ قمری آن یاد کرده است.

۶۴. المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران). به کوشش ایرج افشار. (تهران، ۱۳۶۳). ص ۲۷۹.

۶۵. در فروغستان و المآثر و الآثار محمد باقر یاد شده است. ولی منابع دیگر اغلب نام او را باقر آورده‌اند.

۶۶. از بهجت در حدیقه الشعرا دیوان بیگی (۱ : ۲۸۱ - ۲۸۲) و در گنج شایگان شعری اصفهانی (ص ۳۵۲ - ۳۵۸) یاد شده است. الذریعه ۹ : ۱۴۶ - ۱۴۷ (ذیل دیوان بهجت) و نیز

- ریحانة الادب ذیل بهجت احوال پسر او - فروغ - را (۱: ۱۸۵) آورده‌اند.
۶۷. مجمع الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا. (تهران، ۱۳۴۰). ۵: ۸۳۳
۶۸. همان کتاب.
۶۹. در آن روزگار شاعر دیگری هم فرخ تخلص می‌کرد و او محمد حسن از خاندان زند بود که به سال ۱۲۳۷ فوت شد. او صاحب منظومه جمشید و خورشید است (الذریعه، ۵: ۱۳۳ و. ۱۹: ۱۴۷). دیوان هم دارد (الذریعه ۹: ۸۱۸).
۷۰. مجمع الفصحا، ۵: ۸۳۳
۷۱. حدیقه الشعرا، ۲: ۱۲۲۹ - ۱۲۳۰.
۷۲. در مجمع الفصحا «سقین» چاپ شده است.
۷۳. کذا به حروف. اگر هفتاد تصحیف نباشد.
۷۴. مکارم الآثار، جلد سوم، به اهتمام سید محمد علی روضاتی. (اصفهان ۱۳۵۱). ص ۷۷۴.
۷۵. الذریعه، ۱۶: ۱۸۵.
۷۶. شهر آشوب در شعر فارسی. (تهران، ۱۳۴۶). ص ۸۵.
۷۷. فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه. تهران، تألیف علینقی منزوی، جلد دوم. (تهران، ۱۳۳۲). ص ۵۸۴ - ۵۸۶.
۷۸. مجمع الفصحا ۵: ۷۳۳، در الذریعه نام آن آمده ۴: ۳۵.
۷۹. فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملک، ۷: ۳۱.
۸۰. فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، جلد اول. تهران، ۱۳۱۸، ص ۲۸ - ۳۲. این تخلیط از اینجا به الذریعه هم وارد شده است. ولی محمد تقی دانش پژوه در فهرست کتابخانه سنا این در هم آمیختگی را متذکر شده است (جلد دوم، ص ۱۵۳). سفینه الانشاء با نام سفینه الفرمان به اهتمام فاضل گرامی محمد گلبن اخیراً (۱۳۷۷) انتشار یافت و در مقدمه به همین مطلب پرداخته است.
- اینک که این سطور چاپ می‌شود در فهرست کتابهای ادبی کتابخانه سلطنتی (کاخ گلستان) تألیف بدری آتابای که در سال ۱۳۷۶ نشر شده است دیده شد که نسخه‌ای از منشآت او به شماره ۸۲۶ (صفحه ۷۲۵ آن فهرست) در آنجا هست و تاریخ جمع‌آوری آن را سال ۱۲۴۹ نوشته‌اند (۴).
۸۱. فهرست آنجا، ۷: ۳۱.
۸۲. نسخه شماره ۷۹۸۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نسخه شماره ۴۶۱۰ کتابخانه ملی

- ملک (۲: ۳۲۴) و نسخه محمد وجدانی (الذریعه ۹: ۸۲۶) و نسخه ۱۴۰۸۴ مورخ ۱۲۵۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۳۸: ۱۰۹). ضمناً گفته شود که مؤلف الذریعه یکبار هم دیوان محمد مهدی فروغ اصفهانی را با دیوان محمدحسین فروغی ذکاءالملک به هم آمیخته است (۱۱: ۹، ذیل دیوان بجهت).
۸۳. حاشیه شماره ۷۲ دیده شود.
۸۴. فروغستان، ص.
۸۵. مجمع الفصحا، ۵: ۸۳۳.
۸۶. نسخه ۱۲۸ کتابخانه مرکزی.
۸۷. نسخه ۱۲۸ کتابخانه مرکزی.
۸۸. فهرست آنجا، ۴: ۷۱۶.
۸۹. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تألیف یوسف اعتصامی. (تهران، ۱۳۱۱). ص ۱۴۶.
۹۰. تألیف رضا استادی. (قم، ۱۳۶۲)، جلد دوم، ص ۷۹.
۹۱. الذریعه، ۹: ۸۲۶ و ۱۱: ۹.
۹۲. فهرست آنجا، ۳: ۵۷۳.
۹۳. فهرست آنجا، ۱۱: ۲۱۶۵.
۹۴. فروغستان، ص ۶۱.
۹۵. فهرست میکروفیلرها ... تألیف محمد تقی دانش پژوه، ۱: ۱۴۷.
۹۶. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی. تألیف عبدالله انوار. (تهران، ۱۳۴۷). جلد دوم، ص: ۵۵۱ - ۵۵۲. همچنین فهرست کتابخانه عمومی معارف تألیف عبدالعزیز جواهر کلام دیده شود، ۲(۱۳۱۴): ۱۵۶ - ۱۵۸.
۹۷. صفحه دیده شود.
۹۸. فهرست کتابخانه سپهسالار تألیف محمد تقی دانش پژوه و علینقی منزوی. ۵(۱۳۵۶): ۳۶۳ - ۳۶۸.
۹۹. فهرست آنجا، ۱۶(۱۳۵۷): ۲۳.
۱۰۰. فهرست آنجا، ۳(۱۳۶۱): ۵۷۶.
۱۰۱. فهرست آنجا، ۵(۱۳۶۳): ۳۰۰.
۱۰۲. فهرست نسخ خطی موجود در کتابخانه سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. به کوشش معصومه فرشچی. (تهران، ۱۳۷۷). ص ۱۰۴.

